



## تبیین خرافات در تربیت دینی

نویسندگان: فهیمه قادری، محبوبه وکیلی

مرکز تربیت معلم شهید مدنی (ره)

واژه های کلیدی: خرافات، تربیت دینی، آسیب شناسی تربیتی

## چکیده:

خرافه به باوری گفته می شود که بر واقعیت استوار نباشد. خرافه می تواند در اخلاق، دین، آداب و رسوم های اجتماعی، سیاست و تمامی عرصه های زندگی انسان حضور داشته باشد. اساساً دین از خرافه آسیب می بیند نه از بی دینی. چون آنکه بی دین اما درست اندیش است، بر اساس مبنی علمی به خداوند نرسیده، ولی ممکن است در آینده به دین برسد. اما آنکه دیندار است ولی تابع خرافه شده، از اساس راه را اشتباه رفته است و دیگر هیچگاه به خداوند نمی رسد و واقعیت درست را در نخواهد یافت. بعضی از ادیان از اساس خرافه هستند. بنابراین یکی از وظایف بشر تشخیص خرافه از واقعیت است. یعنی باید ببیند دینی که دارد، آیا دین حقی است یا دین خرافی است. دینش بر واقعیت استوار است یا خیر؟ آیا شواهد استوار بودن بر واقعیت را دارد یا بر اساس اسطوره و تلقین بر او تحمیل شده است؟ بنابراین تکلیف جهانی انسان ها این است که در تربیت دینی خود با خرافه مبارزه کنند زیرا خرافه دشمن حقیقت و واقعیت است. برای جلوگیری از خرافه و گسترش آن، اول از همه نباید حوزه ایمان را از عقل جدا کرد. اگر حوزه ایمان از عقل جدا شد، هر خرافه ای می تواند در دین جا باز کند و هیچ ملاکی برای تشخیص خرافه نمی توانیم داشته باشیم. یکی از معجزات دین اسلام این است که حوزه عقل را از ایمان جدا نمی کند. بنابراین هر انسانی مکلف است که خرافات را با ترازوی عقل بسنجد. در واقع منشاء خرافه فاصله گرفتن از عقلانیت است. خرافه مثل شر است. بعضی مواقع دقیقاً مشخص نیست زادگاه شر کجاست ولی مهم این است که در جامعه پدید می آید و ظهور می کند دانشمندان و عالمان همانطور که با شرها و امراضی مثل سیل، زلزله، بیماری و... مبارزه می کنند یا از آسیب رسانی بیشتر آنها جلوگیری می کنند باید از خرافه هم جلوگیری و با آن مبارزه کنند. به عنوان مثال شهید مطهری مطرح می کند که امام حسین (ع) در راه مبارزه با گناه شهید شده است، اما ما امام حسین (ع) را به پناهگاه گناهکاران تبدیل کرده ایم و می گوئیم ای کسانی که گناهکار هستید بیاید امام حسین (ع) به شما پناه می دهد. این موضوع یک خرافه است که در باور های دینی تشیع پدید آمده است و فقط افراد شجاعی مثل مرحوم مطهری توانستند این خرافه ها را باز گو کنند.

خرافه زدایی مثل دستور العمل شهرداری یا اداره راهنمایی و رانندگی نیست که بشود آن را ابلاغ کرد. مبارزه با خرافه زدایی نیازمند دو چیز است: فهم مردم و پنهان نکردن این فهم که نیازمند شجاعت است. مشکل اغلب انسان ها نداشتن فهم است و گرنه اگر کسی فهم داشته باشد آن را پنهان نمی کند و از هیچ چیز نمی هراسد به نظر می رسد یکی از وظایف مهم شیعه دوازده امامی، فهم درست دین است.

## تربیت دینی

تربیت دینی به معنای متخلق شدن به اخلاق الهی است که هدف بعثت تمام پیامبران است و در نظام اسلامی متعالی ترین هدف تلقی می شود. پیامبر گرامی اسلام نیز هدف اصلی رسالت خود را به کمال رساندن خلق های کریم و منش های یزرگوارانه معرفی کرده است: "انی بعثت لا تمم مکارم الاخلاق" (بحالانوار، ج ۶۷، اب ۵۹، حدیث ۱۸).

بدون تردید، اخلاق نیک و زدودن زشتی ها و آراستگی به خوبی ها یکی از عوامل مهم بهره مندی از سعادت دنیوی و اخروی است از نظر قرآن انسان یک تکون و خلقت جسمی دارد و یک انشای خلقی که دوم شخصیت و انسانیت را شکل می دهد، آن چه متعلق به تعلیم و تربیت است همان انشای خلق دیگر است "ثم انشانا خلقا اخر". در انسان استعداد های بالقوه ای نهفته است که بر اثر تعلیم و تربیت شکوفا می شود و از انسان خلیفه الله می سازد. از نظر اسلام تعلیم و تربیت به انسان بینش می دهد که با آن انتخاب احسن می زند. قرآن کریم صراحتاً تعلیم و تربیت را یکی از اهداف اساسی برانگیختن پیامبر اکرم (ص) دانسته، می فرماید: هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه (سوره ی جمعه، آیه ۲).

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. نگاهی به میراث علمی عالمان بر جسته در طول ادوار تاریخ نیز نشان می دهد که موضوع تربیت و اخلاق به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است. تعلیم و تربیت دینی باید بر سه حوزه ی شناختی، عاطفی و رفتاری اثر بگذارد و در صورت عدم تحقق این فرایند، جامعه دچار مشکلات جدی فرهنگی می گردد. تربیت دینی و آسیب شناسی آن، موضوع پیچیده ای است که هر گونه تجویزی برای آن نیاز به جامع اندیشی، ژرف نگری و دین اندیشی با احاطه به مبادی معرفت شناختی در حوزه های مختلف علوم انسانی و فناوری آموزشی و رسانه ای دارد.

## آسیب شناسی تربیت دینی

ورود به موضوع "آسیب شناسی تربیت دینی" بدون تمایزگذاری میان رویک رد های مختلف روش شناختی و قرائت های گوناگون دین شناختی در تربیت دینی امکان پذیر نیست. بنابراین، قبل از هر چیز باید بین دین "خود بنیاد فطری" و دین "دگنو بنیاد عاریه ای" تمایز اساسی قائل شد تا بتوان به سازه ها و انگاره های پنهان آسیب شناسی در تربیت دینی پی برد. پس از تبیین درست روش شناختی و قرائت صحیح دین شناختی در تربیت دینی می توان گفت که بهبود نظام تعلیم و تربیت، به ویژه تحقق تربیت دینی در نسل کنونی و آینده، جز از طریق رویکرد سیستمی به شبکه ی گسترده ی نظام فرهنگی و آموزشی، آسیب شناسی وضع موجود و شرایط مساعد اجتماعی امکان پذیر نیست.

به عبارت دیگر، غفلت از هم بستگی علّی بین عوامل و مولفه های تربیت دینی در شبکه ی گسترده ی فرهنگی و آموزشی شاید از شایع ترین خطا های تربیت دینی شمرده شود.

باید در تجربه ی تبلیغ و تربیت دینی به خوبی بازخوانی و از نمایی کُود که "چرا" و "چگونه" بین "درون داد" و "برون داد"، بین آن چه در مقام تبلیغ و ترویج دین و تربیت دینی "قصد" می شود و آن چه در مقام عمل و رفتار بخشی از نسل جوان و نوجوان "کسب" شده است، ناهمگونی و بلکه در پاره ای از موارد "وارونگی" رخ داده است؟ آن جا که تربیت دینی از رهیافت طبیعی، فطری و خود انگیزه ی آن به سوی رهیافت های اکتسابی، بیرونی سوق داده شده است، "آسیب زایی تربیت دینی" بیش از

هر زمان رخ نمایی کرده است. تامل در این زمینه که آیا شبکه‌ی گستره‌ی فرهنگی و آموزشی، از شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهاد‌های مرتبط در امر تعلیم و تربیت، فرهنگ و آموزش در جهت تربیت دینی جوانان و نوجوانان توفیق داشته است یا خیر و احياناً چه عوامل و موانعی در برابر تحقق تربیت دینی نسل جوان و نوجوان وجود دارد، از ضروریات است.

## دلایل آسیب‌های رفتار دینی

حال این سوال مطرح می‌گردد که چرا دین‌داران دچار آسیب‌های رفتار دینی می‌گردند؟ در پاسخ به این سوال دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است که تنها به نظریه‌ی روانی دین اشاره می‌گردد: دیدگاه روانی دین معتقد است که انسان‌ها از نظر ویژگی‌های فردی و روانی تفاوت‌های اساسی دارند. هر فردی خصوصیات خاص خود را دارد. آموزش هر مسئله‌ای برای انسان باید با توجه به ویژگی‌های روانی او باشد. اگر این مسئله رعایت نشود، امر آموزش و تربیت آسیب‌زایی می‌گردد. یکی از مسائل مهم جامعه‌ی امروز، چگونگی ارائه‌ی مفاهیم، محتوا و ارزش‌های مذهبی و دینی و نحوه‌ی تفهیم آنها به جوانان و نوجوانان و در نهایت اثر بخشی پیام است. (۱)

## تفاوت دین‌یابی با دین‌دهی

برای فهم شفاف از تفاوت "دین‌یابی" و "دین‌دهی" می‌توان از تمثیل "چاه" و "حوض" بهره گرفت. چاه از درون می‌جوشد و تولیدکننده‌ی آب است. اما حوض از بیرون آب را دریافت می‌کند. چشمه‌ی جوشان دین‌جویی و دین‌یابی در فطرت آدمی به ودیعه نهاده شده است، حال آن‌که عده‌ای به تعبیر مولوی وابسته به آب "ناودانی" اند که از بیرون به آن‌ها می‌ریزد. در دین‌یابی، "حس دینی"، "پرورش" می‌یابد و در دین‌دهی، معلومات و محفوظات دینی "گسترش" می‌یابد. در فرایند تربیت دینی معطوف به رهیافت "دین‌یابی"، شوق و خوف درونی جایگزین تشویق و تنبیه بیرونی می‌شود و دین "کنش لذت بخش" خود را در همه‌ی ابعاد زندگی توسعه می‌دهد، اما در تربیت دینی معطوف به "دین‌دهی" کنش‌های آدمی در اخلاق و رفتار بی‌ریشه و آسیب‌زا می‌شود "همان". اگر نیازهای بنیادی فطری انسان درست تربیت نشود و تنها با قواعد بازدارنده، تحقیر، سرزنش و تهدید آن را محدود سازیم، فرد را دچار بیماری ساخته ایم. فردی متدین پرورده می‌شود که در تربیت دینی و سیر و سلوک به سوی خدا، بر آزادی، آگاهی و آفرینندگی او تکیه کرده باشیم. از آن‌جا که از نیازهای انسان میل به زیبایی و جمال دوستی است، در تربیت دینی نیز می‌توان کمال استفاده‌ی مطلوب را از این گرایش ذاتی کرد.

---

۱- احمدی، سید احمد، بایدها و نبایدها، ص ۳۲  
اگر شبکه‌ی گسترده‌ی فرهنگی و آموزشی و تبلیغ تربیتی پیام خود را به شکلی زیبا و هنر مندانه به مخاطب خود منتقل سازد، توانسته است پلی میان طبیعت بشری (میل به زیبایی) و تربیت بزند.

## تعریف خرافات

در لغت نامه دهخدا معنی لغوی خرافات سخنان پریشان و نامربوط است. این کلمه جمع خرافه به معنی چیده شدن میوه و نام مردی پیزاد از قبیله عذره است که مردم سخنان او را باور نداشتند و معتقد بودند دائماً هذیان می گوید. خرافات در طول تاریخ بخش عمده ای از تمام فرهنگهای قدیم و جدید بوده و به خاطر چنین آمیختگی دیری نه ای هنوز هم بسیاری از مردم به عقاید خاص خرافاتی اعتقاد دارند و از آن پیروی می کنند.

## پیشینه خرافات

به صد سال پیش از میلاد مسیح بر می گردد به طوری که گاهی این باورها گریبانگیر بسیاری از دانشمندان و فلاسفه بزرگ نیز شده مثلاً فیثاغورس فیلسوف و ریاضیدان یونانی که در حدود ۵۳۰ سال پیش از میلاد مسیح می زیسته معتقد بوده :  
نباید آتش را با چاقو زیر و رو کرد.  
نباید از روی ترازویی که در حال وزن کردن است عبور کرد.  
رختخواب باید هر روز جمع شود.  
دستها را نباید با اشتیاق برای کسی تکان داد.  
نباید اجازه داد آب روی ناخن بماند.

## انواع خرافات

یکسری از خرافات بخشی از نظام باورهای مشترک اجتماعی هستند مثل باوربه خوش شانسی یا بد شانسی ، فال زدن و... طبقه دیگر از خرافات ، تجربه های غیبی مانند ادراک فرا حسی و اعتقاد به نیرو و توانایی ذهن در حرکت دادن اشیا می باشد . نوع دیگر خرافات شخصی است و آن باورها و رسومی است که یک فرد شخصاً و برای خود ابداع کرده و براین باور است که برای موفقیت در کارها یا پیشگیری از یک خطر به یکسری اعمال دست برند . مثلاً به هنگام نوشتن باید با قلم مع نی شروع کند و یا وسایل میز به طرز خاصی آرایش یابند .(۱)

## منشا و علت ایجاد خرافات

اگر خرافات حاصل اشتباه در ادراک، حافظه یا قضاوت باشد اصلاح ها آنها باید کار ساده ای باشد، یا اگر خرافات ناشی از فشارهای اجتماعی باشد باید از بین رفتن این فشارها، خرافات نیز از بین برند اما واقعیت این است که مردم به سختی دست از افکار خرافی بر می دارند و سرسختانه به آنها چسبیده اند به همین جهت احتمال می رود خرافات، ریشه در درون شخصیت افراد داشته باشد.

اسپینوزا درباره خرافات و عدم قطعیت می نویسد: گر آدمیان قواعد مشخصی برای اداره امور زندگی خود در اختیار داشتند و یا بخت همیشه با آنها یار بود، هرگز به خرافات روی نمی آورند. اما چون اغلب به مشکلات بر می خورند که قواعد موجود پاسخگوی آنها نیست، بین ترس و امید سرگردان شده و سخت زود باور می شوند.

## خرافه چیست و مرز آن با معنویات چیست؟

در قرآن کریم در باره پیامبر اسلام (ص) آمده است: "وَبَصَّعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ". (پلمبر) بارهای سنگین و زنجیر هایی را که بر آنها بسته شده بود بر می دارد (باز می کند)". این غل و زنجیر هایی که اعراب جاهلی رادر بر گزیده، چه بوده است: بی تردید، غل و زنجیر های آهنی نبوده است، بلکه خرافات و اوهامی بوده که مانع رشد خرد و اندیشه آنها می شده است و به حتم، این ها سهمگین تر از غل و زنجیر آهنین بوده است؛ چون تا هنگام مرگ بر دست و پای انسان ها بسته شده و آنها را از هر گونه حرکتی در مسیر کمال و سعادت خواهی باز می داشته و اسباب گمراهی آنان را فراهم می آورده است. قرآن، از جمله مفاخر پیامبر اکرم (ص) را مبارزه جدی با این اوهام و خرافات می داند و او را به شست و شوی عقل ها از شوائب می ستاید؛ و همین نشانه و قرینه بندگی بر صدق گفتار اوسرت؛ چه اینکه بسیاری از سیاستمداران جهان در دوره های گوناگون تاریخ برای رسیدن به قدرت و ریاست بر مردم، گاه از خرافات بهره می جستند و به ترویج آنها می پرداختند. گویی تسلط بر مردم خرافه پرست بسی آسان تر و پیرشرب تر است؛ در این میان، اگر صاحب نظران و اندیشمندان جوامع به مبارزه با این اوهام می پرداختند، آنها را به بر چسب هایی مانند دشمنی با آداب، سنت شکنی و مانند آن متهم می ساختند و به بهانه دفاع از حقوق وراثت مردم با آنها مبارزه می کردند.

ویژگی پیامبر اکرم (ص) این بود که شخصاً به مبارزه با خرافه هایی که برای جامعه ضرر داشت، نپرداخت، بلکه با افکار و دیدگاه های انحرافی که او رانیز تایید می کرد و به نوعی، تایید اسلام بود، ستیز می کرد. او می کوشید مردم را به گونه ای تربیت کند که پیرو منطق و دلیل باشند نه پیرو قصه ها و خرافات.

برقی در کتاب المحاسن با سندی از حضرت امام موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول اکرم (ص) رحلت کرد، آفتاب گرفت و مردم نزد خود گفتند: این خورشید گرفتگی به سبب مرگ فرزند پیامبر (ص) بوده است. اما پیامبر خدا (ص) بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم ماه و خورشید دو آیه از آیات الهی اند که به امر او در جریان هستند و هیچ گاه به سبب مرگ یا زندگی کسی کسوف و خسوف پدید می آید. پس هنگامی که کسوف یا خسوف رخ داد، نماز بخوانید. سپس از منبر پایین آمد و همراه مردم نماز خواند. انتشار این خبر که کسوف به سبب مرگ ابراهیم بوده است، باعث ارادت بیشتر مردم به پیامبر خدا (ص) می شد و مقبولیت رسالتش را بیشتر می کرد، پیامبر اسلام (ص) نمی خواست که خرافات مورد قرار گیرد و ذهن مردم به آن خو بگیرد. این مسئله تنها به دوران رسالت پیامبر نبود، بلکه پیش از آن نیز

جریان داشت. حلیمه سعدیه، دایه پیامبر (ص) نقل می کند که آن حضرت سه ساله بود، روزی به من گفت: ای مادر: چرا امروز برادرانم را نمی بینم؟ گفتم آنها گوسفندان را به چرا برده اند. به من گفت: چرا مرا با آنها نفرستادی؟ گفتم: آیا این کار را دوست داری؟ گفت: بله، پس صبح روز بعد او را بیدار کردم و روغن بر موی او مالیدم و بر چشمانش سرمه کشیدم و گردن بندی را که دارای نگین بود به گردنش آویختم. پس آن را در آورد و گفت: دست نگهدار مادرم: به همراه من کسی هست که در همه حال مرا حفظ می کند. در میان عرب جاهلی عقاید مضحکی وجود داشت. آنها هنگام خشکسالی مقداری هیزم جمع می کردند و به دنبال گاو نری می بستند و او را به دامنه کوهی هدایت می کردند. آن گاه آن پشته هیزم را به آتش می کشیدند. آن گاه که آتش شعله ور می شد، گاو نر می دوید و خر ناسه می کشید و اعراب جاهلی آن را به منزله ی رعد و برق می دانستند؛ یعنی آتش را نشانه ی برق و خر ناسه ی گاونر را نشانه ی رعد می دانستند و معتقد بودند که این کار برای نزول باران مفید است؛ گاه گله ای از گاو ها را پیش آب می بردند و در این هنگام گاو نر آب می خورد؛ ولی گاو های ماده آب نمی خوردند. آنها علت این کار را وجود جن در شاخ های گاو نر می دانستند و او را کتک می زدند تا گاو های ماده آب بنوشند؛

هنگامی که شخص کریم و بزرگی از آنها فوت می کرد، شتری را برای پذیرایی از مهمان ها نحر می کردند و نزدیکی این شتر را بالای قبرش قربانی می کردند تا به اصطلاح میت را تکریم کرده باشند. این خرافه ها از عوامل عقب ماندگی ع ر ب جاهلیت از سایر ملل آن روزگار بود. برای همین، پیامبر اسلام (ص) کوشید تا آن اساطیر و اوهام را از صفحه ذهن اعراب جاهلی پاک کند. و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد و به وی فرمود: "تمام سنت های جاهلیت را نابود کن، مگر آنچه مورد تایید اسلام باشد و تمام دستور های کوچک و بزرگ اسلام را آشکار کن". لزوم مبارزه با خرافه در روزگار ما، اصلی تردید ناپذیر است. بی گمان در جامعه ی ما هنوز برخی اندیشه ها خرافی وجود دارد؛ باور به نحس بودن ۱۳ نوروز، آتش بازی در شب چهارشنبه آخر سال و مانند آن از مصادیق بارز اندیشه خرافی است. اما گاه افراد در شناخت خرافه و مصادیق آن دچار اشتباه می شوند. به تازگی برخی جریان ها که خود را معتقد دولت می دانند، یک جنگ روانی در برخی رسانه ها و محافل به راه انداخته و با برخی شیوه های غیر اخلاقی، غیر حرفه ای و شتاب زده به صورت غیر مستقیم بر چسب تحجر، خرافه گرایی، اخباری گری و مانند آن را به رییس جمهور می زنند. بحث در باره ی این پدیده، پرسش ها و نکات بسیاری را برانگیخته است که خوب است به آنها پرداخته و پاسخ برخی مطالب را روشن نماییم. باید به درستی معنای خرافه را شناخت و آن را در موارد خرافی به کار برد و در مسیر نفی خرافه، کرامات، امور خارق العاده غیبی و معنویت گرایی را نفی نکرد. البته این مسئله لزوم حذف خرافات از جامعه را نفی نمی کند.

اندیشه منسوخ اخباری گری را در عالم تشیع نمی توان به راحتی خرافه پرستی دانست؛ چه اینکه این مسئله به معنای خرافه پرست دانستن برخی از عالمان بزرگ شیعه خواهد بود، حال آنکه بسیاری از آنان به دنبال کشف حقیقت بودند و شاید اگر از برخی ادله امروز دانشمندان اصولی آگاه می شدند، دست از اخباری گری بر می داشتند. همچنین باید جانب اعتدال را از دست نداد. کرامات بی شمار ائمه اطهار (ع) که در طول قرون متمادی با تلاش دانشمندان شیعه به ما ارث رسیده است، مطلبی نیست که به این آسانی بتوان از کنار آن گذشت. باید مراقب بود که شناخت خرافه، خود را با ابزار خرافی انجام نگیرد؛ چنان که گاه برخی افراد برای پالایش باورهای خود به سراغ علوم تجربی صرف می روند و از این حقیقت غافل اند که این علوم در موارد فراوانی دست خوش تغییرات و تحولات می شود و نمی تواند ابزار مناسبی برای باز شناخت باورهای دینی باشد. (۲)

## خرافه در میان ملتها

به اعتقاد فیلیپ وارینگ نویسنده کتاب فرهنگ خرافات مردم دنیای غرب و بخصوص آمریکا و انگلیسیها به لحاظ اعتقاد به عقاید خرافی، از تمام ملل جهان پیشی گرفته اند. به بیان دیگر غربیها که مدعی سروری تمدن و پیشرفتهای مادی و عقلانی در دنیا هستند، در درون و بطن خود با یک کج اندیشی کاملاً غیر علمی و جاهلانه روبه روهستند که عملاً با خواستههای منطق در تضاد است و آن را زیر سوال می برد. حال آنکه مردم جا معه ما به دلیل قدمت تمدن باستانی و اعتقادات والای اسلامی، همواره توانسته اند تعادلی نسبی میان اعتقادات واقعی و باورهای موهوم و خرافی پدید بیاورند که اصطلاحاً "روشن بینی" خاص ایرانیان نامیده می شود. تعدادی از این خرافه ها را در ادامه با هم می خوانیم:

اهل خرافه در آلمان معتقدند اگر زن آبستن در دوران بار داری جورابههای شوهرش را (به عنوان محافظ) با خود حمل کند، کودکش نارس به دنیا نخواهد آمد. هنوز هم در برخی کشورهای اروپای میانه از جمله مجارستان و چک و اسلواکی خرافه ای وجود دارد که می گوید اگر زنی بخواهد فرزندش پسر باشد باید بلافاصله بعد از حامله شدن دانه های شقایق را روی درگاه پنجره بگذارد اما اگر بخواهد فرزندش دختر باشد باید مقداری شکر روی درگاه پنجره قرار دهد.

هنوز هم در بسیاری از نواحی روستایی کشور آلمان خرافه ای است که می گوید بدزبانی و فحاشی بر تعداد موشهای خانگی می افزاید. گر چه رابطه افزایش تعداد این جانور با فحاشی معلوم نشده است؛

در اروپا معتقدند اگر دفعتاً بینی کسی خارش کند علامت آن است که با کسی نزاع خواهد کرد و در اسکاتلند اهل خرافه معتقدند چنانچه بینی کسی دفعتاً شروع به خارش کرد نشانه آن است که کسی عاشق دلخسته او است و اهل خرافه در کانادا نیز معتقدند اگر بینی کسی دفعتاً خارش کند یا دیوانه خواهد شد یا با غریبه ای ملاقات می کند یا احمقی را می بوسد و یا در خطر است.

در انگلستان و اروپا بنا بر یک خرافه، یکی از ساده ترین راههای کسب زیبایی آن است که بدن را در شبم تازه که در نخستین روز ماه مه گرد آورده اند شستشو دهند. آلمانیها برای بدست آوردن زیبایی صرفاً نوشیدن فنجان قهوه سرد توصیه می کنند اما مجارها عقیده دارند در خون انسان نیز همان اثر را دارد. بنا بر یک خرافه انگلیسی و اروپایی، اگر کسی به سسکه بیفتد حتماً یک نفر دارد به او فکر می کند در یونان معتقدند سسکه علامت آن است که شخصی که از سسکه کننده متنفر است دارد همان لحظه پیش کسی از او بدگویی می کند و تنها راه خلاصی از دست سسکه آن است که انسان بتواند نام کسی را که پشت سرش غیبت می کند حدس بزند.

هنوز هم در کشور آمریکا خرافه ای وجود دارد که می گوید اگر ضمن رفتن به مدرسه و یا دبیرستان کتابها از دستتان به زمین بیفتد هنگام "درس پس دادن" دچار اشتباه خواهید شد. (۲)

## خرافات موجب دین گریزی افراد کم اطلاع از دین می شود

یکی از ابعاد فلسفه و نهضت پیامبر با غلوهها بودو در قرآن به صراحت این مساله یاد آوری شده است در مذهب تشیع یکی از رسالت های ائمه اطهار ملبوزه با غلوهها و خرافات بوده است.

۲- وارینگ، فیلیپ، فرهنگ خرافات، احمد حجاران  
در دو دهه ی اخیر خرافات به شکل گسترده ای در حوزه ی عقاید دینی علی الخصوص در مراسم عزا داری اما م حسین (ع) رواج پیدا کرده است. متأسفانه عده ای از مداحان از اطلاعات تاریخی بر خوردار نیستند و با این کم سواد خود کار دینداری را سخت کرده اند. رواج خرافات در دین باعث دین گریزی بخش های از جامعه و زیر سوال رفتن بسیاری از حقایق دینی شده است یکی از نمود های این نوع خرافات تکیه بر حواب و تحریک احساسات مخاطبان با ذکر خواب و یا چیز هایی به نام زبان حال است.  
برای از بین ردن خرافات در مرحله اول ایجاد آگاهی و شناخت در مردم بسیار ضروری است. رسانه های عمومی به ویژه رسانه ملی به هیچ عنوان نباید به ترویج این دسته از مداحی ها بپردازند. باید بنوانیم متونی بسیار ساده و گویا و مسائل سوگواری آن حضرت به مردم ارائه دهیم.

## کراهت ازدواج در ماه شوال خرافه است

کراهت ازدواج و جاری شدن عقد در ماه شوال نشأت گرفته از خرافات است. ازدواج پسندیده ترین سنت الهی بر روی زمین است که موجب بر چیده شدن دامنه فساد اخلاقی در جامعه اسلامی می شود. این امر از نگاه اسلام به حدی مقدس است که هیچ گاه از سوی بزرگان دین رد نشده بلکه همواره بدان تاکید و امر شده است. این وقفه در ماه شوال ممکن است زمینه های ارتکاب گناه برای جوانان آماده ازدواج را فراهم کند.

تنها از لحاظ اخلاقی و اعتقادی برگزاری مراسم های جشن و سرور در ایام عزای اهل بیت ایراد دارد، ولی نفس قضیه سنت حسنه نکاح در هیچ یک از ماه های سال کراهت ندارد. خداوند متعال هیچ روزی را نحس نیافریده است، بلکه اعمال زشت انسان ها موجب نحسی یک روز خاص می شود و اصولاً با حکمت حضرت حق این موضوع منافات دارد. بر فرض محال اگر روزی نحس باشد، براساس آیات و روایات، با دادن صدقه بلاها مرتفع می شود. (۳)

## چهارشنبه سوری

چهارشنبه سوری یا چهارشنبه آخر سال از مراسمات باستانی مربوط به جشن نوروز می باشد که در آن آتش افروزی می کنند - شاید اولین کسی که این رسم را بنیاد نهاد "هرمز دلیر شاپور" پسر اردشیر باشد. اجرای این آتش افروزی در میان زرتشتیان به ویژه در روستاهای ایران با تشریفات خاصی انجام میگردد. که می توان به قاشق زنی یا ملاقه زنی، فالگوش ایستادن - شکستن کوزه کهنه و خریدن کوزه ی نو همچنین خریدن جاروی تازه ونو و تهیه آجیل چهارشنبه سوری و برگزاری مراسم فال کوزه یا چل بیتو پختن آتش چهل گیاه و چهر رنگ پلو و انجام مراسم بخت گشائی و دختران اشاره نمود. پوشیده نیست که عنصر آتش در نزد ایرانیان دارای احترام به سزائی بوده و آن را فروغ یزدانی "آذر یزد" می خواندند - در روایات بلستانی آمده، چون در چهارشنبه آخر سال، در احادیث به نحوست یاد شده، آتش را که نماینده فروغ یزدانی و پاک کننده هر پلیدی است می افروزند تا نحوست و پلیدی ها را از میان برده، ایرانیان با این باور هنوز هم این رسم کهن را بر پا می دارند.

در این شب زن و مرد پیر و جوان بوته جمع می کنند و در صحن خانه ها یا کوچه و معابر آتش می افروزند و از روی آن می پرند و این کلمه را در هنگام پریدن از روی آتش به زبان می رانند "زردی من از تو، سرخی تو از من" و شادابی و صحت مزاج را آرزو می کنند و در پایان شب دختران دم بخت برای گشوده شدن بخت خود، به در خانه ها می روند با کاسه و قاشقی صدا در می کنند و تقاضای هدیه یا خوراکی و چیزهایی که شکون داشته باشند می کنند و منتظر می شوند تا چیزی را در یافت کنند و بروند، در بیشتر روستاها رسم این است که پس از انجام آتش افروزی دوشیزگان خاکستر را از خانه بیرون می برند در کناره ی دیواری می ریزند پس دوشیزه به کنار در خانه خود می آید و در می زند در این هنگام از درون خانه سوال می شود کیه در می زنه؟ دوشیزه پاسخ می دهد، منم از او می پرسند: از کجا آمده ای؟ جواب می دهد: عروسی، دوباره از او می پرسند با خود چه آورده ای؟ دوشیزه می گوید: تندرستی. آیا واقعاً انجام چنین مراسمی، نوعی تفسیر واقعی خرافات نیست، اگر مردمان قدیم برای رفع نحوست چهارشنبه عقیده داشته اند که آتش رفع نحوست می کند. چرا بعد از قرنهای متوالی ما به این عقیده اُستوار باشیم در اول کتاب بیان شد که رسم آینه شکستن در نزد مردم قدیم و بدوی بد شکون بوده، چون علم و عقیده ی آنها چنین چیزی را اثبات کرده بود، بر آنها داشتن چنین عقیده ای خرافه نبود ولی بعد از روشن شدن مطلب در این عصر علوم، انسان قرن "۲۰ و ۲۱" اگر چنین عقیده ای داشته باشد بحق که او خرافه پرست است. امروز این مراسم در شهرهای بزرگ مثل تهران به چه نحو انجام می شود؟ مشهد- شهر امام رضا (ع) همراه با چه اوضاعی است. عده ای می گویند این جشن و جشن ها مانند این - یک جشن ملی است و ما با تمام وجود باید برگزارش کنیم، سوال می شود؛ آیا ترویج خرافات در جامعه اسلامی کار پسندیده است؟ آیا برگزاری این جشن توأم با معصیت مورد قبول اسلام است؟ در مسابقه بین تعصب ملی گرائی و اسلام گرائی کدام مقدم است؟ اگر اسلام بازنده ی این مسابقه شد پس مسلمانی چه مفهومی دارد؟ در هیچ مورد روایات کهن باستانی مقید نشده که این جشن فقط باید در کوی و برزن و دشت و صحرا و خیابان و کوچه باشد، اگر کسی تعصبی شدید در برگزاری آن دارد می تواند، این مراسم را در صحن منزل انجام دهد و اعمال مربوطه باستانی را بجا آورد و هیچ گونه مزاحمتی برای دیگران نداشته باشد پس این گونه اشخاص لزوماً پای بند سنن ملی هم نیستند فرصت طلب هائی می باشند که عاشق چنین سننی هستند تا ایجاد هرج و مرج و رواج فساد در جامعه کنند. هر سال بر اثر این مراسم فجیع در بیمارستان ها چه خبر است؟ چه کودکان معصومی که بر اثر تلقین اجتماعی و خانوادگی چهارشنبه سوری، روانه ی بیمارستان ها می شوند - بدنشان می سوزد - قطع عضو پیدا می کنند چه کسی باید جواب گوی باشد؟؟؟ (۳)

## سیزده بدر

یکی از محققین که در زمینه ی سیزده و سیزده بدر دارد می گوید: در ایران باستان مراسم نوروز تا سیزده فروردین طول می کشید. بدین ترتیب که نوروز اصلی هفت روز بود و پنج روز هم ایام پرهیز که معمولاً مراسم مذهبی به جای آورده می شد و روز سیزدهم در فضای آزاد ضیافتی بزرگ می داند تا خاطر ارواح بزرگ و در گذشتگان را شاد کنند و سال نو را با دلی پاک و تطهیر شده از گناه آغاز نمایند، در ابتداء این مراسم تنها برای برگزاری جشن و سرور شادی نبوده بلکه بیشتر به جهت تزکیه نفس و نزدیکی به خدا و در حقیقت غلبه بر یاس و دشمنی و پلیدی بوده است و مردم با رفتن به بیرون شهر و انجام مراسم مذهبی در حقیقت خود را از همه آلودگی ها و پلیدی ها تطهیر کرده، خانه ی دل را از کینه و دشمنی خانه نکانی می کردند و با خواندن دعا و اوراد بر تاریکی و دروغ و سیاهی پیروز می شدند. اگر تحقیق ایشان بر مستندات قطعی استوار باشد باید بگوییم که سیزده بدر امروز به کلی متفاوت است با سیزده در باستان چرا که سیزده بدر امروز تنها برای تفریح و عیش و نوش و خوش گذاری است وای چه بسا همراه معاصی بی حد و حصری نیز باشد یعنی باز هم حقیقت مساله طی قرون متوالی منحرف شده است، در روایات کهن و اساطیر

ایران دهند وچین آمده که جهان بر روی دوازده ستون به نشانه ی دوازده ماه سال قرار دارد و از ابتدای سال ، دوازده ، روح شرور و پلید پایه های این دوازده ستون را می جوند تا جهان را بر سر ساکنین آنخراب کنند ، کار جویدن ستون ها یک سال طول می کشد و با آمدن عید نوروز و شور و هلهله ی مردم ، ارواح پلید ترسیده ، از جویدن ستون ها دست بر می دارند و ارواح پاک در اثر اوراد و دعا های مردم در مراسم نوروز دوباره دوازده ستون تازه بر پا می سازند و جهان را از خرابی وانهدام نجات می دهند - کار ساختن ستون ها تمام می شود مردم به مژده ی اتمام سقن ها و طلوع سال نو جشن شکر گزاری می گیرند - پس باید اذعان کنیم که سیزده بدر نیاکان ما علاوه بر پائی جشن ، مقید به راز و نیاز و عبادت و شکر گذاری بوده است ، سیزده بدر روزی مقدس و مذهبی بوده ، ایشان در ادامه تحقیق خود می گوید : در ایران باستان در مراسم سیزده نوروز مطلقاً از نحسی بودن سیزده اسمی نبوده و ایرانیان این مراسم را جزء آداب دینی خود انجام می دادند و نحو ست عدد سیزده بعداً به آن راه یافته اما چطور؟ نحس بودن عدد سیزده ظاهراً به دلیل وقوع حادث و وحشتناکی است که طی تاریخ اتفاق افتاده و مردم در این روز با یاد آوری آن وقایع کناه آن را به گردن سیزده می گذارند ، این موضوع که سیزده نحوست دارد بین همه ملت ها وجود دارد و معلوم نیست علت تحقیق نحسی سیزده چه بوده ؟ اگر چه برای آن وقایع متعددی ذکر کرده اند ولی مسلم است که همه ی مردمی که به سر نوشت و بخت و طالع اعتقاد دارند از گربه ی سیاه و جغد و عدد سیزده می ترسند و حتی در شهرها هم متصدیان امور شهری هنگام شماره گذاری منازل بعد از عدد (۱۲) عدد (۱۲+۱) را می نویسند و از ذکر عدد (۱۳) خود داری می کنند و می گویند در فرانسه اگر پشت میز غذا سیزده نفر نشسته باشند صاحبخانه می رود و از عابرین کوچی یک نفر را می آورد تا جمع مهمان های خود به چهارده برسد . در هر صورت سیزده مطلقاً نحس نیست و عدد ۱۳ هم مثل بقیه اعداد است ولی در اثر تلقینات و معتقدات ، عامه مردم عدد دوازده را بیشتر از سیزده دوست می دارند زیرا از کوچکی شنیده ایم که سیزده نحس است . این برای ما حجت شده ، روی این اعتقادات است که همه مردم کوشش دارند به هر طریقی شده نحسی سیزده را خنثی کنند و روز سیزده فروردین فویتی است که مردم با رفتن میان طبیعت و با جشن و سرور شادی نحوست سیزده و خستگی دوازده روز دید و باز دید را بدر می کنند . نویسنده کتاب روان شناسی خرافات این مساله را چنین بررسی نموده است : فرض کنید ما پژوهشی را بر عهده گرفته ایم تا ثابت نمائیم که جمعه سیزده ام واقعا نحس است یا نه ؟ برای این منظور می توان تعداد تصادف هائی را که در این روز به خصوص در مقایسه با روزهای دیگر اتفاق افتاده بررسی کرد - حالا فرض کنید که ما به راستی به این نتیجه برسیم که تعداد تصادف ها در آن روز نسبت به روزهای دیگر بیشتر است و این فزونی از لحاظ آماری معنا دار است و بنابر این احتمال نمی رود که نتیجه ای که به دست آمده تنها ناشی از عامل تصادف باشد . می پرسیم که آیا در چنین وضعی می توان نتیجه گرفت که عقیده مورد بحث صحیح است و به همین جهت نیز خرافه نیست ؟ اغلب مردم اکراه دارند از این که چنین نتیجه ای بگیرند و به رغم شواهدی ارائه شده ترجیح می دهند بر احساس خود تکیه کنند و بگویند این تصادفی بیش نبوده است اما در این راه حل ساده به این واقعیت مهم توجه نمی شود که باور ها فقط چیزهایی نیستند که فقط درون کاسه سر آدمی قرار داشته باشند بلکه بر رفتار اثر میگذارند - حال اگر تعداد در خور توجهی از مردم ایمان راسخ داشته باشند که ۱۳ روز نحسی است ، عین اعتقاد ممکن است در آن روز به خصوص در رفتار آنان اثر گذارد و آنها را مرددتر ، حساس تر ، مضطرب تر سازد در نتیجه بالا رفتن میزان تصادف ممکن است در واقع از پی آمد های یک عقیده باشد کما این که شواهدی نیز حاکی از آن است که چنین زنجیره علت و معلول در کار است . چنین فرآیندی را پیش گویی خود کام بخش نامیده اند که زندگی آدمی چیز چندان نادری هم نیست . اما به چه دلیل عدد ۱۳ نحس است ؟ در این جا چند روایت را که دلیل نحسی عدد سیزده می دانند می آوریم و در رد یا قبول آن اصراری نداریم .

۱ - طبق روایات کهن در زمان یکی از فراعنه مصر ، روز سیزدهم فروردین (به گاهنامه مصری ) ستاره ی دنباله داری با زمین تصادف می کند که زمین به شدت تکان خورده و زلزله ی و وحشتناکی همه جا را به خرابی می کشاند و عده ی زیادی مردم بی

گناه قربانی می شوند بقیه ی مردم وحشت زده به بیابان ها قرار می کنند. از آن زمان روز سیزدهم اول سال نحس و بد شکون شمرده می شود و همه ساله در آن روز مردم به بیابان ها می روند و به یاد این روز مراسمی انجام می دهند . امروز هم رفتن مردم به صحرا و خارج از شهر به همین دلیل است .

۲ - در اثر نوشته های محققین وهم چنین مطلبی که "ویل دورانت" در جلد اول تاریخ تمدن قدیم آورده : (سومری ها و بابلی ها و مصری ها ) نمی توانستند بیشتر از عدد ۱۲ بشمارند زیرا عدد ۱۳ را نحس می دانستند و به همین علّت اعداد آن ها یا دوازده است یا اعدادی است که بر ۱۲ قابل قسمت باشد .

۳ - حضرت مسیح در جمعی حضور داشت که با یازده شاگرد خود دوازده نفر می شدند تا این که (یهودا ) بر آن ها وارد شد و تعداد به ۱۳ نفر رسید و مشهور است که این نفر سیزدهم عامل شناسائی و دستگیری حضرت مسیح توسط عوامل فرعون گردید و گویا از این زمان بین پیروان مسیح عدد سیزده به صورت شوم و نحس معروف گردید .

۴ - در چین قدیم بر عکس همه جا عدد ۱۳ مقدس بوده و خانه ها معمولاً ۱۳ اتاق داشته و کوچه هائی که سیزده خانه داشته هم مقدس بوده و ورق های بازی هم که از اختراعات چینی ها است هر رنگ آن ۱۳ برگ دارد و شاید چون بیشتر حملات اقوام وحشی قدیم مانند مغولان و تاتار ها به دنیای متمدن از شرق آسیا و کشور چین بوده است به تلافی آن عدد ۱۳ را که نزد چینی ها مقدس بوده نحس شمرده اند .

در خاتمه روایتی از امیر المومنین نقل می شود که تفاسیری چند-بحرالانوار و علل الشرایع و عیون و کتب دیگری به ان اشاره شده است :معصوم "ع" روایت می کند که امیرالمومنین "ع" در ماه رمضان در سبتی رفته بود از بنی تمیم حضورش شرفیاب شد عرض کرد یا علی مرا از اصحاب رس خبر ده - در چه عصر بودند ؟ سرزمین آن ها کجا بود؟ پادشاه آن ها چ ه کسی بود ؟ آیا پیامبر و رسولی داشتند یا خیر ؟ چگونه هلاک شدند ؟ (سوالات متعددی نمود ) . امیر المومنین "ع" با تبسمی فرمود ای عمرو تو از اخباری سوال کردی که تا کنون قبل از تو هیچ کس سوال نکرده بود . فرمود ای عم رو اصحاب رس قومی بودند که درخت صنوبر را می پرستیدند و آن را شاه می گفتند این قوم پس از عصر سلیمان ابن داود می زیستند و ۱۲ قریه داشتند که در کنار رود ارس در بلاد مشرق واقع بود شهر رود ارس در آن عصر بزرگترین شهرها بود که گواراترین آب را داشت و ۱۲ قریه داشتند که همه از آن نهر سیراب می شدند و آن جاها سر سبز و خرم بود ۱-آبان ۲- آذر ۳- دی ۴- بهمن ۵- اسفند ۶- فروردین ۷- اردیبهشت ۸- خرداد ۹- مرداد ۱۰- تیر ۱۱- مهر ۱۲- شهریور ....شاید درخت بسیار شاخ و برگ داد و سر به فلک کشید ، این درخت مقدس و مورد احترام شد به قدری به آن احترام می گذاشتند که هیچ فردی از انسان و حیوان حق نداشت از آب چشمه ی کنار درخت بیاشامد و هر کس چنین کاری را می کرد او را می کشتند و می گفتند این آب زندگی رب النوع ما می باشد و هیچ کس حق ندارد حیات او را ناقص گرداند ، در هر شهر و قریه در دوران سال یک عید می گرفتند و اطراف آن درخت اجتماع می کردند و از پارچه های حریر بر شاخه های آن درخت می بستند و می پوشانیدند ، گوسفندان و گاو ها می آوردند در آن روز می کشتند و برای رب النوع خود قربانی می کردند - آن گاه آتش می افروختند چون شعله می کشید آن گوسفندان و ذبایح را میان آتش می انداختند و به طرف شاه درخت به سجده و کرنش می افتادند - گریه می کردند که از آن ها راضی شود - شیطان در شاخه های آن درخت می نشست و صدائی شبیه به صدای کودکان بلند می کرد و می گفت از شما راضی هستم چون این صدا را از درون درخت می شنیدند سر بر می داشتند و می گفتند دل ما خنک و دیده ما روشن شد و به شادمانی رضایت رب النوع خود قدری شراب می نوشیدند و دف می زدندو دست می زدند و یک شب و یک روز جشن داشتند تا باز گشت به شهر و مسکن خود می نمودند .

عجم به افتخار این ایام و امکانه، اسامی ماه های خود را مآخوذ از آن شهرها کرده و به نام آذر ماه و آبان ماه خواندند و تمامی اسامی ماه های فارسی مشتق از این اسماء قراء می باشد در هر ماه جشن می گرفتند و چون اسفند ماه می رسید ماه اسفند را جشن عمومی می گرفتند که در این جشنها تمام اهالی قراء و ساکنین ۱۲ قریه در پایتخت تمرکز یافته و اطراف درخت صنوبر و چشمه رس خیمه های نیوگ از دیباج و حریر بر پا می کردند - قربانی در این روز عید بزرگ چند برابر قربانی روزهای اعیاد مخصوص هر قریه بود چون صدای شیطان از درون درخت شنیده می شد همه مردم سر از سجده بر می داشتند و شراب می خوردند و ۱۲ روز به عدد روزهای قراء و اهالی، عیش و عشرت می کردند و پس از پایان جشن روز ۱۳ به منازل خود بر می گشتند. خدا برای آنها پیامبری را از بنی اسرائیل به نام "حنظله بن صفوان" برگزید، هر چه تبلیغ نمود اثر نداشت روزی دست به دعا برداشت عرضه داشت، الهی تو می دانی که این قوم را به توحید و صلاح و سعادت دعوت می کنم، کفر می ورزند و مرا تکذیب می کنند و برای پرستش این درخت جمع می شوند - درختی که نفع و ضرر ندارد، خدا یا این درخت را خشک کن تا آنها مایوس شوند. دعای پیغمبر اصحاب رس مستجاب شد چون صبح روز عید بزرگ همه آن قوم جمع بودند دیدند درخت یک جا خشکیده، جملگی تصمیم بر قتل پیامبر شان گرفتند. جعبه ای از آهن ساختند که دهن آن گشاد و پایین آن بسیار تنگ بود، روی آب انداختند و پیامبر خود را گرفتند و گفتند یا سحر خود را باطل کن که درخت سبز شود یا در این جعبه خواهی ماند، آن قدر به این رسول محترم فشار آوردند و در تنگنای جعبه آهنین سخت کوبیدند که در آن صخره سخت آهنین از جهان در گذشت در حالی که در لحظات آخر عمر خود عرض کرد: پروردگارا تو شاهد حال من هستی جای تنگ و سخت مرا ببین و حال تباہ و ضعف مرا نگاه کن، روح مرا قبض کن که دیگر طاقت ندارم و تو خود از این قوم کیفر بگیری، دعای آن حضرت مستجاب شد و همان جا جان به جان آفرین تسلیم کرد - آن گاه خطاب شد به جبرئیل آیا می بینی که این قوم از حلم و مدارای من سوء استفاده کردند و رسول مرا کشتند من منتقم حقیقی هستم و از آنها انتقام خواهم کشید و آنها را عبرت روزگار خواهم سخت. سپس فرمان داد در همان روزی که عید بزرگ داشتند و همه جمع بودند - باد تندی شدید و سرخ رنگ وزیدن گرفت، زمین زیر پای آنها چنان گرم کرد که گوئی آهن سرخ شده است، آن قدر آن قوم را به هم فشرد و سوزانید که مانند آتش زبانه می کشیدند و تمام ابدان آنها آب شد تو گوئی مانند آهن در آتش آب شده و خیمه گاه عشرت آنها را به خیمه غضب خود فرو برد تا به کلی آن قوم از بین رفتند و آنها را به اصحاب رس در قرآن یاد فرمود که عبرت بشر گردید.

این جا خلاصه حدیث امیر المومنین (ع) به پایان رسید و از این حکایت مطالبی به دست می آید از آن جمله پیدایش اسامی ماه های شمسی، عاقبت شهوات و تمایلات جاهلانه و شاید بعد از این واقعه در ذهن مردم جای گرفت که سیزده نحس است. والله عالم بکل شیء (۴)

## گذری بر چشم زخم

چشم زخم در فرهنگ عامه، آزار و گزندگی که گمان می رود از تاثیر نگاه کسی به انسان می رسد، نظر دشمن، نظر حسود و نظر کسی که فاقد و طالب چیزی است و گاه هر گونه نظر تحسین در اعتقاد عامه ممکن است چنین تاثیری داشته باشد، کسی را که گمان می رود چشمش چنین تاثیری دارد بد چشم، شور چشم، چشم شور و چشم رسان می خوانند و نظر کردن او را به چشم زدن، چشم رساندن و نظر زدن و امثال آن تعبیر می کند و برای اجتناب از تاثیر چشم زخم، غیر از توسل به تعویذ و حرز دعا و امثال آن، غالباً در موقع تعریف تحسین آمیز از چیزی، عبارت هائی از قبیل "چشم بد دور" به کار می برن. "در دائره المعارف بریتانیکا" آمده است: چشم زخم نظری که م تقدند قادر به آسیب رساندن یا کشتن کسی است، اعتقاد عامه بر این است که کودکان و

حیوانات بیشتر در معرض نظر زدن قرار دارند ، اعتقاد به چشم زخم هم باستانی است و هم همه جا گیر، هم در یونان و روم باستان، هم در سنت های یهودی ، اسلامی ، بودرئی و هندو و فرهنگ های عامه جوامع ابتدائی وامی اعتقاد به آن رواج داشته و دامنه ی اعتقاد به آن تا عصر جدید هم کشیده شده است در اغلب سنت ها، تصور می شود که افراد غریبه ، معلول و پیر زنان بیشتر از دیگران شور چشم اند و چشم زخم ، می رسانند ....

در اسلام در تمدن اسلامی و ایران اسلامی اعتقاد به چشم زخم یک اعتقاد خرافی تلقی نشده است فقط بعضی از معتزله چشم زخم را بی پایه شمرده اند و گرنه اخوان الصفاء، ابن سینا، غزالی ، امام فخر رازی، ملا صدرا و بسیاری از حکماء و محققان برای آن حقیقت قائل بوده و در توجیه آن سخن گفته اند ، حتی فیلسوف خرد گرایی چون ابن خلدون، که با عرفان و فلسفه نیز مماشات نمی کند، صحت چشم زخم را قبول دارد و نفونه های نادری از آن نقل می کند . در رسائل اخوان الصفاء رساله ی مستقلی تحت عنوان ، " در ماهیت سحر و عزائم و عین ، چشم زخم " آمده است. نویسنده ی این فصل توجیه مفصلی از چشم زخم به عمل آورده است می گوید که بسیاری از چشم زندگان را دیدیم که در کمتر از ساعتی انسان را با چشم زدن از پای درمی آورد . ابن سینا در نمط دهم اشارات می نویسد: موضوع چشم زخم ممکن است از این قبیل باشد ، مبدا آن یک حالت نفسانی اعجاب آور است که در شیء یا شخص مورد تعجب تاثیر بد می گذارد و این بر اثر خاصیت ان است ، و فقط کسی این مطلب را بعید می داند که فرض می کند فقط تماس ، باعث تاثیر در اجسام است یا جزئی ( از علت به سوی معلول ) فرستاده شود یا کیفیتی را در واسطه ایجاد کند و هر کس که اصول ما را مورد تامل قرار دهد این شرط را از درجه ی اعتبار ساقط می داند و غزالی می نویسد : این همه "تصرف دل و همت بستن و نظایر آن " ممکن است به برهان عقلی و معلوم است به تجربت ، و آن که او را چشم زدگی گویند و سحر گویند هم از این بااست و از جمله تاثیر نفس آدمی است در اجسام دیگر تا نفسی که حسود و خبیث باشد، مثلاً ستوری بیند نیکو ، به حکم حسد، هلاک وی توهمکنند، آن ستور در وقت " فوراً " هلاک شود چنان که در خبر است " العین حق " ، " العین تدخل الرجل القبر و الجمل القدر "

یعنی شور چشمی حق است ، چشم شور مرد را در گور و شتر را در یک دیگ می کند . پس این نیز از عجائب قدرت های دل است .

قسمت عمده نیروهائی که از بدن انسان به خارج تراوش می کند یا از طریق چشم و یا از طریق صحبت به دیگران نفوذ می کند ، برای این که انتقال فکری ، بدون واسطه چشم یا صحبت ایجاد شود تلاش و استعداد خیلی بیشتری لازم است و به همین علت تعداد کسانی که می توانند در فکر دیگران به این طریق نفوذ کنند خیلی محدود است ولی وقتی اشخاص طوری در تماس می آیند که یکی می تواند به چشمان دیگری نگاه کند ، ارتباط مستقیم میان آن دو برقرار می شود و امواجی که از یک چشم خارج می شود به چشم طرف مقابل می رسد این کیفیت را می توان به مقایسه ی رادیو و تلویزیون تشبیه کرد تلویزیون چون سمعی و بصری است از رادیو قدرت نفوذ بیشتری دارد . چشم انسان هم افکار آگاهانه را منتقل می کند و هم افکار نا آگاهانه را ، بعضی از این افکار در حقیقت خواست ها یا احساساتی است که صاحب آن ها مکن است حتی از وجود آن ها بی خبر باشد به این ترتیب چشم در حقیقت آئینه روح است و آن چه که در درون شخص است بدون دخالت عقل منعکس می نماید وقتی یک نفر به دیگری نگاه می کند فوراً در او عکس العمل ایجاد می کند این عکس العمل به صور مختلف از قبیل هیجان، خشونت ، فریفتگی، نفرت و نظائر آن تجلی می کند . درباره ی نقش چشمان گفتنی بسیار است البته دو عامل مهم در این مورد عبارت است از زیبایی خود چشمان و حالت یا گویا بودن آن ها ، حالت چشمان بسیار موثر است به طوری که شاید بتوان گفت نود در صد اثر چشمان بسته به حالت آن ها است این حالت جز تراوش شخصیت از طریق چشمان چیز دیگری نیست این تراوشات از مغز سر چشمه می گیرد و از طریق چشمان به خارج تراوش می کند گاهی تلاقی چشمان نتایج خوبی به بار می آورد و گاهی نتایج بد، گاهی نگاه حاکی از

کنجکاو است انسان معمولی نه در زمره ی قدیسان است نه در شمار شیاطین، بلکه مخلوطی است از این دو؛ در تفسیر نمونه ذیل آیه ی "وان یکاد" آمده:

بسیاری از مردم معتقدند در بعضی از چشم ها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرند ممکن است آن را از بین ببرد یا در هم بشکنند و اگر انسان است بیمار یا دیوانه کند این مساله از نظر عقلی امر محالی نیست چه این که بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند در بعضی از چشم ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارائی زیادی دارد حتی با تمرین و ممارست می توان آن را پرورش داد خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم ها است. در دنیائی که اشعه ی لیزر که شعاعی است نامرئی، می تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخربی ساخته نیست پذیرش وجود نیروئی در بعضی از چشم ها که از طریق امواج مخصوصی در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود. بسیاری نقل می کنند که با چشم خود افرادی را دیده اند که دارای این نیروی مرموز چشم بوده اند و افراد یا حیوانات یا آشنائی از طریق چشم زدن از کار انداخته اند. لذا نه تنها نباید اصراری در انکار این مورد داشت باید امکان وجود آن را از نظر عقل و علم پذیرفت، در روایات اسلامی نیز تعبیراتی مختلف دیده می شود که وجود چنین امری را اجمالاً تایید می کند ذکر این نکته لازم است که هیچ مانعی ندارد این دعا ها و توسل ها به فرمان خداوند جلو تاثیر نیروی مرموز مغناطیسی چشم ها را بگیرد همان طوری که دعا ها در بسیاری از عوامل مخرب اثر می گذارد و آن ها را به فرمان خدا خنثی می کند این نیز لازم به یاد آوری است که قبول تاثیر چشم زخم به طور اجمال به این معنی نیست که به کارهای خرافی و اعمال عوامانه در این گونه موارد پناه برده شود که هم بر خلاف شرع است و هم سبب شک و تردید افراد نا آگاه در اصل موضوع است. همان گونه که آلوده شدن بسیاری از حقایق با خرافات این تاثیر نامطلوب را در اذهان گذارده است. بعد از بیان مقدمه ی فوق که تائیدی بر حقانیت و واقعیت داشتن چشم زخم بود آیات و روایاتی که از پیامبر و ائمه علیهم السلام نقل شده ذکر می نمائیم تا نظر اسلام در این مساله معلوم گردد. اولین آیه ی مبارکه، "۵۱ سوره قلم" است: "وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین" (ای رسول ما نزدیک بود، کافران به چشمان بد، چشم زخمت زنند، که چون آیات قرآن بشنوند در فصاحتش حیرت کنند از شدت حسد و گویند که این شخص عجب دیوانه ایست و حال آن که این کتاب الهی جز شرافت و پند و حکمت برای عالمیان نیست).

در تفاسیر، شان نزول آیه بیان شده که کوتاه نظران قریش از قبیله بنی اسد عده ای را به حسد و شور چشمی مشهور بودند خبر نمودند و با مواعید و وعده های مالی قرار داد بستند که نگاه به جمال دل آرای خاتم الانبیاء رسول الله کنند در نتیجه بر اثر شومی چشمانشان رسول الله را آفت رسانند در شدت شوری و بد چشمی قبیله ی بنیاسد همین کافی است که چنان چه یکی از ایشان محتاج گوشت می شد کنیز خود را صدا می زد و می گفت زنبیل بر دار و همراه من بیا، در راه هر کجا که شتر یا گوسفند چاقی را می دید می گفت "ما احسنها و ما رایت مثلها" (چه زیباست و هرگز مثل آن را ندیده ام). گفتن این سخن زهر آگین همانا و هلاک شدن تدریجی و دچار آفت و بلاء شدن حیوان نیز به دنبال آنصاحب حیوان آفت رسیده بعد از این واقعه اقدام به ذبح حیوان می نمود و نصیب و سهمی به آن شور چشم میداد. خلاصه خداوند برای ایمنی پیامبر از نظر بد چشمان امر به تلاوت این آیه نمود و خود آن عده ی شور چشم اذعان به ضعف خود نمودند و اقرار کردند که: خداوند حافظ حبیب خود شده است. (۵)

## نتیجه: راه چاره و مبارزه با خرافات چیست؟

اگر چشم‌ها را بدون تعصب بگشاییم و واقعاً خواهان علاج این بیماری مهلک باشیم نسخه‌های شفا بخش در دست مسلمین فراوان است و جای تاسف است که ما غافلیم مایه‌ی شفا و درمان الهی قرآن کریم است خداوند متعال در سوره‌ی "انفال آیه ۲۲" می‌فرماید: "انشر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون" یعنی افرادی که کردند و کورند و تعقل نمی‌کنند از همه‌ی جانوران در نزد خداوند پست‌ترند و در "آیه ۱ سوره ابراهیم" می‌فرماید: "کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس و من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید" یعنی این قرآن کتاب و برنامه‌ی زندگی است در دنیا و آخرت که به تو ارمغان داشتیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات فکری و روحی و کج‌اندیش‌ها بیرون آری و با علم ایمان آن‌ها را به عالم نور رسانی و بپراه خدای مقتدر رهسپار گردانی.

و در بسیاری از آیات کریمه‌ی قرآن جملات هشدار دهنده‌ی از قبیل "افلا یتدبرون" چرا تدبیر ندارید؟ "افلا یتفکرون" چرا بدون تفکر و تأمل راه گمراهان را در پیش گرفته‌اید؟ به چشم می‌خورد. در این فرصت نظریات تنی چند از محققین نقل می‌شود تا حقیقت مسأله روشن شود.

۱ - دکتر احمد صبور اردوبای در کتاب "معمای عبادت ج ۱" می‌فرماید: عموماً مبارزه با اثرات سوء خرافات و موهومات یا به طور کلی تمام عادات منفی و بدعت‌های مضر پس از عارض شدن و استیلا بر افکار و عقائد شخص مشکل است و پیش‌آگهی و پیشگیری از اعمال نفوذ آن‌ها به علت این که مهم‌تر و موثرتر از هر نوع مبارزه‌ی بعدی است در هر حال و در هر شرایطی لازم و ضروری می‌باشد تا از عادت بدان مصونیت لازم حاصل شود، در اسلام پیشگیری جدی و بسیار مهمی به روش‌های مختلف پیش‌بینی شده است هر چند که به علت قصور و سهل‌انگاری‌های خود مسلمانان تعلیم مربوط در اثر ایجاد عادت روحی، اثرات مفید و مثبت خود را از دست داده‌اند تا آن‌جا که نفوذ خرافات و موهومات و ظهور عادات و بدعت‌ها در اسلام نیز همانند سایر ادیان عمیق‌تر گردیده است مبارزه با خرافات و موهومات و بدعت‌ها در اسلام به روش‌های مختلف و متنوعی بوده و قسمت اعظم آن‌ها شامل همان تعالیمی است که به طور کلی در مبارزه با انواع عادات روحی منظور نظر گردیده است. اما برای مبارزه با این دسته از عوامل مضر که پس از ظهور و ثبوت در ادیان به صورت عادات روحی ثابت تری در می‌آیند اختصاصاً بذل توجه کاملی در اسلام صورت گرفته و شامل هر دو مرحله پیشگیری و مبارزه و مقاومت در برابر هر نوع موهوم پرستی است که ابتدا به صورت بدعت‌ها بی‌در آداب و اصول ادیان ظاهر شده و سپس رسمیت می‌یابد راه اساسی پیشگیری از پیدایش بدعت‌ها و تعمیم موهوم پرستی‌ها در اسلام نیز کاملاً ملحوظ گردیده، صرف نظر از سائر طرق یکی نیز مبارزه اختصاصی است با ایجاد هر نوع بدعتی در دین، بدین معنی که هر نوع بدعتی را در تعالیم دینی و تحریف آئین‌خدائی راه اسلام از بزرگترین معاصی به شمار آورده تا آن‌جا که نه تنها خود بدعت‌گذاران و تحریف‌کنندگان تعالیم ادیان را مسئول می‌شناسد بلکه خواص و علماء مذهبی را که با ظهور بدعتی در دین ساکت‌نشسته و با علم بر حقیقت و ماهیت تعالیم و نوع انحراف حاصله‌شان، از اظهار علم خود قصور و از اعلام حقائق غفلت می‌کنند. مقام مسئول مستقیم بلکه خود آنان را سربیک جرم می‌شناسد از آن‌جا که ظهور بدعت‌ها و نفوذ موهوم پرستی‌ها از راه ایجاد بدعت بزرگترین و حساس‌ترین مراحل در شکست ادیان است که برای انحطاط و انهدام تعالیم حقه‌ی ادیان هیچ وسیله‌ای تا این درجه موثر نیست. اهمیت مراتب مسئولیت بدعت‌ها از نظر ادیان به خصوص اسلام مافوق اهمیت کلیه‌ی مسئولیت‌های دینی دیگر است هر چند که از روی عادت درک اهمیت آن در نظر اول مشکل و یا تا حدودی غیر ممکن است در حالی که وسعت دائره تخریبی یک بدعت کوچک در سازمان دینی به تنهایی گاهی معادل اثرات سوء تمام معاصی دیگر می‌باشد، زیرا از نظر ادیان دائره مسئولیت‌های مربوط به تخلفات و معاصی

هرگز به مانند آن چه در نظر ظاهر بین انسان محدود و محقر است نمی باشد بلکه چه بسا اعمالی و افکاری و کرداری که از روی عادت در انظار کوچک ولی در عمل نتایج سوء و وسیعی را به دنبال داشته باشند که بعثت تکرار و استمرار آثار سوء برخی از آن بدعت ها و عادت های فردی و اجتماعی، اثرات سوئش، تا چند نسل ادامه یابد یا بلکه ابدی باشد و از این رو است که اثرات سوء بدعت ها و عادت های منفی هر چند ظاهراً کوچک . نا چیز هم باشند ولی از نظر ادیان بسیار بزرگ گاهی از معاصی کبیره هم مهمتر و وسیع تر و مسئولیت های ابداع کنندگان و رواج دهندگان آنها عمیق تر و شدید تر است . (خلاصه ) مبارزه با خرافات و موهومات حاصله از بدعت ها و عادت های مضر منفی در اسلام به روش های گوناگونی صورت می گیرد که علاوه بر جنبه های هشدار و پیش آگهی قبل از ابتلاء و عادت گرفتن بدانها جنبه های مبارزه ی پس از ابتلاء را نیز به دنبال خود دارد و آموشهای عادت شکنی خاص چندی است در اسلام که علاوه بر تنظیم برنامه ی دقیق و منظم و جمعی به منظور تعیین حدود آئین زندگی صحیح و اصولی در قالب آیات عمیق و دقیق کتاب آسمانی (قرآن) و علاوه بر تعیین دستورات صریح و قاطع و جمعی بمانند فقه اسلامی که در هیچ دین آسمانی حقیقتی نظیر این چندستور عملهای مفید و مثبتی وجود ندارد به طور دقیق و کاملاً مشخص راه صحیح و میان بُر در نیل به هدف های مهم و مورد نیاز زندگی افراد و اجتماعات را تشریح نموده بدین وسیله پیروان حقیقی خود را در جستجوی راه و رسم زندگی از تبعیت از هر بدعت و عادت نو ظهور بی نیاز نموده و هم راه انحراف را که پس از تکرار و استمراره صورت عادت معینی در کج رویها می آید بسته است، مع ذلک برای تکمیل روش ها ی مبارزات خود در طرد بدعت های بی فایده، توجه بشر را به عوامل عادت شکن کاملاً قوی و موثر تری از قبیل تعقل و تفکر و تأمل و تعمق در مسائل و تحصیل علم و پیروی از حقایق، جلب نموده است .

۲- استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام مطلبی را تحت عنوان عقل باید غربال کننده باشد بیان می دارند که: روایت بسیار معروفی داریم که در "کتاب العقل و الجهل کافی، بحار و تحف العقول" آمده است و روایتی است که " هشام بن الحکم" متکلم معروف نقل کرده است از حضرت موسی ابن جعفر (ع) خطاب به خود هشام که روایت بسیار مفصلی است و من قسمتهائی از آن را سالها پیش یاد داشت کردم و اکنون همان قسمت ها را برای شما می خوانم و در آن جا حضرت استناد می فرمایند به یک آیه در قرآن که در سوره ی (زمر) است و می فرماید: " فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب " آیه عجیبی است: بشارت بده بندگان مرا ، آنان که سخن را استماع می کنند بعد چکار می کنند؟ آیا هر چه شنیدند همان را باور می کنند و همان را به کار می بندند یا همه را یک جا رد می کنند ؟ " فیتبعون احسنه" نقادی می کنند سبک و سنگین می کنند ارزیابی می کنند آن را که بهتر است انتخاب می کنند و آن بهتر انتخاب شده را پیروی می نمایند آن وقت می فرماید: چنین کسانی هستند که خدا آن ها را هدایت کرده (یعنی هدایت الهی یعنی این، اس تفاده از نیروی عقل یعنی این ) " و اولئک هم اولوالالباب" این ها براستی صاحبان عقل هستند این دعوت عجیبی است . حضرت خطاب به هشام این طور می فرماید : یا هشام خدا اهل عقل و فهم را بشارت داده و فرموده : " فبشر عباد الذین یستمعون القول تا آخر آیه " از این آیه و حدیث کاملاً پیداست که یکی از بارز ترین صفات عقل انسان همین تمیز و جدا کردن است ، جدا کردن سخن راست از دروغ ، سخن ضعیف از قوی ، سخن منطقی از سخن غیر منطقی، ( جدا کردن واقعیات و حقایق از خرافات ) و خلاصه غربال کردن ، عقل آنوقت برای انسان عقل است که به شکل غربال در بیاید یعنی هر چه را که وارد می شود سبک سنگین کند غربال کند آنهائی را که به درد نمی خورد دور بریزد و به درد خور ها را نگاه دارد حدیثی هست که ظاهراً از پیامبر اکرم و ناظر به همین است و از این احادیث زیاد است می فرماید : " کفی بالمرء جهلاً ان یحدث بکل ما سمع " برای جهالت انسان همین بس که هر چه می شنود نقل کند یعنی خوش باور باشد این مساله که در افراد و در جامعه رشد شخصیت فکری و عقلانی پیدا بشود یعنی قوه تجزیه و تحلیل در مسائل پیدا شود یک مطلب اساسی است یعنی در همین آموزش ها و تعلیم و تربیت ها در مدرسه ها

وظیفه معلم بالاتر از این که به بچه ها یاد می دهد این است که کتری بکند که قوه تجزیه و تحلیل او قدرت بگردد نه این که فقط در مغزوی معلومات بریزد اگر خیلی فشار بیاورد ذهن بچه راکد می شود. (۶)

## فهرست مراجع و ماخذ

- ۱ - احمدي، سيد احمد، بايدها ونبايدها، نشریه آموزشي-تربيتي، ۳۵۴، ۳۵۵، سال ۱۳۸۸، ص ۳۲
- ۲ - وارینگ، فيليپ، فرهنگ خرافات، احمد حجاران، دوم، ۱۳۵۹
- ۳ - کریمی نیا، محمد علي، الگوهاي تربيت کودکان و نوجوانان، نهضت، زمستان ۱۳۷۵
- ۴ - عاملي، مرتضي، بزرگداشتها در اسلام، محمدسپهري، مهر ۱۳۶۱
- ۵ - حکيم، سيد محمد تقی، دين و خرافات، نشر فرهنگ اسلامي، پایيز ۱۳۶۲
- ۶ - پاکدامن، محمد حسن، جامعه در قبال خرافات، اول، تهران، ايران نما، ۱۳۷۸

۱- <http://www.kayhannews.ir>

۲- [www.rasa.ir](http://www.rasa.ir)

۳- [www.BornaNews.ir](http://www.BornaNews.ir)